

دگرگونی در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری و تأثیر آن بر روش‌های ارزیابی

نویسنده: حمیده محمدزاده تیتکانلو

چکیده

مطرح شدن مقوله‌هایی چون انسانی کردن علم، ملاحظات ارزشی و اخلاقی، افکار عمومی، نظریات و تجربه‌های مردم و عوامل فرهنگی در دیدگاه‌های جدید برنامه‌ریزی، از جمله در نظریه‌های انسان‌گرایانه و نظریه‌های مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی، متفاوت با بحث «عاری از ارزش بوده» در سنت منطق‌گرا و علم‌گرای برنامه‌ریزی می‌باشد. در یک روند تکاملی، برنامه‌ریزی عاری از ارزش، به تدریج، جای خود را به برنامه‌ریزی مبتنی بر ارزش‌ها می‌سپارد. روش‌های ارزیابی نیز در فرآیند اصلاح و تکمیل خود، از تحلیل هزینه و فایده خالص اقتصادی طرح‌ها، به تحلیل منافع گروه‌های متأثر از اقدامات برنامه‌ریزی و عدالت و مشارکت و محیط‌زیست رسیده‌اند. از آن جا که نظریه‌های نو در برنامه‌ریزی شهری، تأکید خاصی بر تأمین نیازهای جوامع شهری با در نظر گرفتن معیارهای جدید توسعه، از قبیل کیفیت زندگی، حقوق انسانی، عدالت اجتماعی، رفاه، آرامش و امنیت، زیبایی و آزادی دارند، لازم است روش‌های ارزیابی هدف‌ها و آثار طرح‌ها و برنامه‌ها متناسب با نیازی که به داوری ارزشی دارند با شرایط تازه منطبق گردند. برای تعریف معیارهای ارزیابی نیز به دلیل فراهم شدن امکان آزمون‌پذیری عینی قضاوت‌های ارزشی به وسیله مدل‌های پیشرفته معرفت علمی، شرایط بهتری فراهم شده است.

در این مقاله، این فرض مطرح است که بین نظریه‌های برنامه‌ریزی و روش‌های ارزیابی،

ارتباط آشکاری وجود دارد و بروز تحولات در سطح نظریه‌ها، بر شیوه‌ها و فنون ارزیابی اثر می‌گذارد. برای توجیه منطقی رابطه بین دو مقوله مذکور، از تحلیل روابط بین نظریه، روش و مدل (الگو)، که به واسطه مطالعات روش‌شناختی و فرانظریه‌ای یا معرفتی با یکدیگر مرتبط هستند، استفاده شده است. نظریه‌های برنامه‌ریزی و دگرگونی‌های پیش آمده در دیدگاه‌های رایج، روش‌های مهم و شناخته شده ارزیابی و هم‌چنین مباحث و افق‌های تازه در این عرصه‌ها از دیگر مطالب مطرح شده در نوشتار حاضر می‌باشد.

۱. مقدمه

مقوله ارزیابی در قلمرو برنامه‌ریزی، مدیریت و تصمیم‌گیری، همچون "نقد" در عرصه‌های دیگر، از جایگاه قابل ملاحظه‌ای برخوردار می‌باشد و این اهمیت به ویژه در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای هنگامی بیش‌تر می‌شود که آثار و انعکاس کالبدی - فضایی تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، رابطه تنگاتنگ بین علم و عمل در فرایند برنامه‌ریزی شهری، نقش مهمی را به "ارزیابی" اختصاص داده است.

مرور نظریه‌های برنامه‌ریزی در آستانه قرن بیست و یکم و بررسی تجارب قرن بیستم در این زمینه و نیز در عرصه روش‌شناسی، نظریه، روش و الگو (مدل) نشان می‌دهد که شیوه‌های ارزیابی و روش‌ها و مدل‌های آن به شدت تحت تأثیر دیدگاه‌های حاکم بر فرایند برنامه‌ریزی بوده است. در حال حاضر، چرخش از دیدگاه‌های برنامه‌ریزی مبتنی بر اثبات‌گرایی محض به نظریه‌های اثبات‌گرایی جدید و نظریه‌های انسان‌گرایانه مبتنی بر دیدگاه انتقادی و نظریه‌های هنجاری و امثال آن، مباحث تازه‌ای را مطرح نموده که فرایند برنامه‌ریزی را متحول ساخته است، و به تدریج، تأثیر خود را بر تمام مراحل این فرایند و از جمله "ارزیابی" خواهد گذاشت.

شیوه‌های ارزیابی با همه مزایا و معایب آن، به طور نسبی پاسخگوی نظریه‌های گذشته بوده‌اند و امروزه با طرح مسائل جدید، فرایند ارزیابی متناسب با تحولاتی که رخ می‌دهد، نیاز به تغییر و انطباق دارد. در این مقاله، پس از بررسی نظریه‌های متداول برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، ابتدا الگوهای رایج ارزیابی و پیوند نظری بین آنها مطرح و مبانی نظری ارزیابی به اجمال، بررسی می‌گردد. سپس با طرح تحولات جدید در عرصه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای (که از این پس فقط با اصطلاح

"برنامه‌ریزی" از آن یاد می‌شود)، ضرورت بازنگری در شیوه‌های ارزیابی برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه شهری مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع، هدف اصلی مقاله، این است که تأثیر تغییر در دیدگاه‌های برنامه‌ریزی را بر فرایند ارزیابی مطرح کرده و به طور ضمنی، این نکته را (به صورت فرضیه) مورد بحث قرار دهد که نظریه‌های برنامه‌ریزی و فرایند ارزیابی و شیوه‌های آن خاستگاه مشترک دارند و تحول در نظریه‌های برنامه‌ریزی موجب دگرگونی در روش‌های ارزیابی و معیارهای قضاوت در ارزیابی می‌گردد. برای استدلال در این زمینه و توجیه تأثیر احتمالی و تحلیل آن، از دلایل پیوند نظری و عملی بین روش‌های مذکور و نظریه‌های برنامه‌ریزی استفاده شده است.

۲. دگرگونی در نظریه‌های برنامه‌ریزی

به نظر جان فریدمن، برنامه‌ریزی، نوعی مدیریت موضوع‌های غیرمنتظره در شهر است.^(۱) حسن ازبکان، برنامه‌ریزی را اقدام بروی یک موضوع خاص برای رسیدن به برخی هدف‌ها می‌داند و می‌گوید که در این روند، لازم است تغییراتی را که باید رخ دهد، تعریف کنیم و مفهوم آنها را بشناسیم و اقدامات و سازوکارهای رسیدن به هدف‌ها را مشخص نماییم. او در این تعریف، هم به رویه و هم به محتوای برنامه‌ریزی توجه نموده است. در صورتی که فریدمن، در یک تعریف دیگر، برنامه‌ریزی را فقط یک فرایند تفکر (مبتنی بر روش‌های علمی و تحلیل منطقی) می‌داند. فالودی، آن را کاربرد روش‌های علمی برای سیاست‌گذاری نامیده است. برخی نیز مانند دان و دیویدف، از آن به عنوان یک فرایند اجتماعی یاد کرده و برنامه‌ریزی را دخالت آگاهانه و مداوم در توسعه جامعه می‌دانند.^(۲) دیویدف، در این چارچوب، برنامه‌ریزی را فرایندی می‌داند که به صورت باز و صریح، ارزش‌های سیاسی و اجتماعی را مورد سؤال قرار می‌دهد و سپس نقش تجویز شده برنامه‌ریز و فن‌ورز (تکنیسین) بودن او را رد می‌کند و معتقد است که برنامه‌ریز می‌تواند در ارتباط با ارزش‌ها و عوامل سیاسی و اجتماعی نظر بدهد.^(۳)

یکی از ویژگی‌های مهم سده بیستم، توسعه شگفت‌انگیز علم و تأثیر عمیق آن بر تمام جوانب زندگی است. در این دوره به همراه موفقیت روزافزون در عرصه علم، باور و تفکر منطقی و منطقی‌گرایی

* اعداد تک داخل دو کمان، به یادداشت‌ها و منابع پایان مقاله اشاره دارد.

توسعه یافته و گسترش علوم، توانایی انسان‌ها و جوامع را در جهت امکان کنترل و هدایت جامعه (به صورت علمی) افزایش داده است. "دستیابی به علم و تأثیر آن و باور داشتن به عقل‌گرایی، در گسترش فن سالاری و دیوان سالاری در جامعه مؤثر است و چون برنامه‌ریزی در چنین شرایطی انجام می‌شود، پس از یک سو، نتیجه، و از سوی دیگر، ابزار این نوع توسعه می‌باشد. در نتیجه، برنامه‌ریزی از یک دیدگاه، ابزار و وسیله کار است و در قالب نگرش اثبات‌گرایی^۱ به عنوان یک مقوله^۲ خالی از ارزش^۳ مانند سایر علوم است."^(۴)

از اوایل سده بیستم، برنامه‌ریزی تحت تأثیر دو سنت روشن‌فکری عمده قرار داشته است:

۱. اعتقاد به عقلانیت و منطقی بودن و پیروی از منطق علمی.^۳

۲. گرایش به اصلاح‌طلبی و اقدامات اصلاح‌طلبانه.^۴

در آغاز، دیدگاه اصلاح‌طلبی، از غلبه بیش‌تری بر جریان برنامه‌ریزی برخوردار بوده و تحت تأثیر افکار عدالت‌خواهانه و نظریات آرمان‌گرایانه قرار داشته است. جنبش‌هایی چون "زیباسازی شهر" را - که در جنبش "پارک - بلوار" ادامه پیدا کرد - می‌توان در شمار این نظریه‌ها قرار داد. از دهه دوم سده بیستم، با توسعه محیط فیزیکی، برنامه‌ریزی در ارتباط با سایر عرصه‌ها و زمینه‌ها مطرح شد و با میل فزاینده‌گردآوری و تحلیل اطلاعات (از واقعیت‌ها و پدیده‌های شهری) به ویژه در علوم اجتماعی، همراه گردید. در این زمان، مدیران اجرایی بر اساس شیوه‌های جدید مدیریت علمی (تیلوریسم) عمل می‌کردند و برای این که مدیریت شهری، بیش‌تر عملکردی شود و کارایی تشویق گردد، جدایی سیاست از امور اداری و امور اجرایی توصیه می‌شد. با این باور که اداره شهر، مثل مدیریت یک بنگاه اقتصادی است، فضای برنامه‌ریزی در این دهه، نقش برنامه‌ریز را از اصلاح طلب و اصلاح‌گر به متخصص و فن‌ورز تبدیل کرد. در نتیجه، مباحث فنی و کارایی شهری و فنون منطقه‌بندی در اولویت کار برنامه‌ریزان قرار گرفت و جهش در تأکید از "آنچه باید انجام شود" به "چگونه باید انجام شود" (یعنی تغییر تمایلات و گرایش‌های هنجاری)، باعث شد که برخورد ابزاری نسبت به برنامه‌ریزی صورت بگیرد. دلایل کاهش تأثیر جنبش‌های اصلاح طلبانه در تاریخ برنامه‌ریزی به تفصیل آمده است و تقاضاهای روزافزون ناشی از رشد سریع شهرها، یکی از این

1. Positivism

2. Value-Free

3. Rationality

4. Reformist

دلایل می‌باشد.

هنوز مهم‌ترین دلیل چرخش برنامه‌ریزی به یک مقوله تکنیکی و فنی احتمالاً باور فلسفی به "جبرگرایی کالبدی"^۱ است که بر مبنای آن، اساساً انسان باید محیط فیزیکی و اجتماعی را کنترل کند و مطابق با جبرگرایی کالبدی انسان باید از طریق کنترل محیط به هدف‌های اجتماعی دست یابد و راه‌های رسیدن به این هدف‌ها را در برنامه‌ریزی مشخص کند.^(۵)

سنت اصلاح‌طلبی، از برنامه‌ریزی، برای پاسخ به پرسش "چه باید بشود" استفاده می‌کرد. ولی برنامه‌ریزی علمی و منطقی، هدف‌ها را "داده شده" می‌دانست و فقط به نحوه رسیدن به هدف‌ها می‌پرداخت. در واقع، در این دو جریان کلی تاریخ برنامه‌ریزی، طبیعت سیاسی برنامه‌ریزی در مقابل طبیعت علمی آن قرار گرفت. این دوگانگی بین تمایلات هنجاری و تمایلات منطقی، منجر به فاصله گرفتن علم و عمل از یکدیگر شد و شکاف بین اندیشه و واقعیت (علم و عمل) در نظریه‌های برنامه‌ریزی هم منعکس گردید: برخی نظریه‌ها بر تفکر و شناخت و تحلیل علمی و استدلال منطقی تأکید می‌ورزند و برخی نظریه‌ها به ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی توجه بیشتری دارند. برای مثال، نظریه مبتنی بر فرایند برنامه‌ریزی جامع منطقی^۲ منطق‌گرا و مبتنی بر فرایند تفکر است. در صورتی که نظریه برنامه‌ریزی مبتنی بر برنامه‌ریزی حمایتی^۳ تأکید بیشتری بر هدف‌ها عدالت‌خواهانه دارد. لازم به توضیح است که علم‌گرایی افراطی در عرصه برنامه‌ریزی بر اساس اعتقاد قوی به اثبات‌گرایی منطقی بروز کرد. "محور تفکر اثبات‌گرایی عقلانی"^۴ و اثبات‌گرایی منطقی^۵، این است که علوم انسانی و علوم طبیعی هر دو تجربه‌پذیرند و اثبات‌پذیر. بنابراین، از نظر روش‌شناسی، هر دو مشابه‌اند. بر وفق این دیدگاه، هر چیزی که تجربه‌پذیر نباشد، بی‌معناست.^(۶) این نکته، همان ریشه "عاری از ارزش بودن" برنامه‌ریزی در سنت منطق‌گرا و علم‌گراست.

سال‌هاست که تردیدهایی در مورد روایی و اعتبار اثبات‌گرایی منطقی مطرح شده و بحث‌های زیادی درباره آن صورت گرفته است. این تردیدها، منجر به ارائه پیشنهادها و عقاید تازه‌ای در این عرصه گردیده است. حتی می‌توان گفت برنامه‌ریزی عاری از ارزش، به تدریج، جای خود را به

1. Physical Determinism

2. Rational Comprehensive Planning Process

3. Advocative Planning

4. Rational Positivism

5. Logical Positivism

برنامه‌ریزی مبتنی بر ارزش‌ها می‌سپارد و ملاحظات عدالت اجتماعی، سهم بیشتری را نسبت به ملاحظات کارآیی به خود اختصاص می‌دهد.

هم‌چنین تلاش‌هایی صورت گرفته تا فرایند تفکر و فرایند اجتماعی، یعنی دو سُنّت کلی برنامه‌ریزی، در یک قالب نظری، به یکدیگر ببیوندند. در این میان، دیدگاه‌های انسان‌گرایانه و نظریه‌های مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی، از جمله این نظریه‌ها هستند. دیدگاه‌های جدید، به مقولاتی چون انسانی کردن علم، ملاحظات ارزشی و اخلاقی، افکار عمومی، نظریات و تجربیات مردم و عوامل و عناصر فرهنگی و اعتقادی، توجه خاصی دارند.

از انواع نظریه‌های انسان‌گرایانه برنامه‌ریزی، می‌توان به نظریه "اتزیونی"^۱، تحت عنوان ارشاد و هدایت اجتماعی^۲، نظریه "فریدمن" با نام یادگیری اجتماعی^۳، نظریه‌های مشارکتی، ارتباطی و حمایتی، اشاره کرد.

نظریه یادگیری اجتماعی فریدمن، پاسخی است به شکاف عمیقی که بین برنامه‌ریزان از یک سو و گروه‌های مختلف مردم از سوی دیگر وجود داشته است. این نظریه که در ردیف نظریه‌های مبتنی بر مشارکت قرار می‌گیرد، و در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر، در زمره نظریه‌های انسان‌گرایانه است، سعی در ایجاد پیوند بین دانش، مهارت‌ها، تجارب و زبان برنامه‌ریز و مردم دارد. این پیوند بر طبق نظریه فریدمن، توسط برنامه‌ریزی مبادله‌ای و دوجانبه^۴ عملی می‌گردد. اساس این نوع برنامه‌ریزی بر "گفتگو و یادگیری" متقابل قرار دارد و در نتیجه آن، علم "انسانی" می‌شود، یعنی در روند یادگیری اجتماعی و به وسیله برنامه‌ریزی متقابل، دانش هر دو طرف به یکدیگر نزدیک می‌گردد.

نقد کارآیی برنامه‌ریزی در عرصه سیاسی، عدم توانایی برخورد صحیح با مسائل اجتماعی و نقد روش‌های برنامه‌ریزی در ارتباط با برخوردهای یک طرفه و خشک و غیرقابل انعطاف، به تدریج، تحولاتی را در زمینه نظریه‌های برنامه‌ریزی موجب گردید. در این میان، یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که در برنامه‌ریزی شهری مطرح شد، همان "نظریه انتقادی"^۵ می‌باشد که برمبنای دیدگاه انتقادی مکتب فرانکفورت و روش‌شناسی انتقادی شکل گرفته است و "هدف آن، برقراری

1. Etzioni

2. Societal Guidance

3. Social Learning

4. Transactive Planning

5. Critical Theory

ارتباط بین علم و رفع دوگانگی در سنت‌های برنامه‌ریزی و هم‌چنین شکل دهی به دانش و معرفتی متفاوت با گذشته (و آزاد از قیود اثبات‌گرایی منطقی و اثبات‌گرایی محض) و ارائه مفهوم جامعی برای منطق‌گرایی است.^(۷)

از دیگر دیدگاه‌هایی که وارد پارادایم^۱ برنامه‌ریزی شده و طرز تلقی و نگرش‌های گذشته را دچار تحول نموده، تفکر زیست‌محیطی می‌باشد که در چارچوب دیدگاه "پایداری"^۲، به شکل‌های مختلف نمود یافته است. کاملاً منطقی است که با بروز این تحولات در سطح نظریه‌ها، روش‌های شناخت و تحلیل مسائل و پیشنهاد راه‌حل‌ها و هم‌چنین شیوه‌های ارزیابی تحت تأثیر قرار گیرند و دچار تغییر شوند و با زمینه‌های جدید تطبیق یابند. به همین روی، اندیشمندان و صاحب‌نظران فعال در عرصه روش‌ها و فنون ارزیابی نیز متأثر از تحولات پارادایم برنامه‌ریزی، راه‌حل‌های جدیدی ارائه داده‌اند.

۳. مفهوم، روش‌ها و فرایند ارزیابی

ارزیابی را فرایندی دانسته‌اند که در آن "داده‌ها، فعالیت‌ها و نتایج پروژه در مقابل تصریح هدف‌ها تحلیل می‌شود و به وسیله آن، اثرهای فاصله گرفتن از جدول‌ها یا نتایج پیش‌بینی نشده پروژه، مورد شناسایی قرار می‌گیرد."^(۸) داده‌ها، شامل نیروی انسانی، منابع مالی (اعتبارات تخصیص یافته) یا فیزیکی (مثل ماشین‌آلات) می‌باشد و نتایج پروژه، شامل ستانده‌ها، اثرها (یا نتایج فوری) و اثرهای تماس (که با تغییرات حاصله در استاندارد زندگی گروه هدف به صورت جمعی یا فردی ارتباط دارد) است. "اساس ارزیابی، سنجش شایستگی نسبی راه‌حل‌های مختلف است."^(۹) و "روند کلی مقایسه طرح‌ها را در برمی‌گیرد و چارچوبی برای تحلیل فراهم می‌آورد و شامل اصول سنجش، اقداماتی که در مقایسه شقوق مختلف یا آلترناتیوها به کار می‌روند، و تنظیم شواهد و مدارک است. ارزش‌گذاری^۳ به یک مرحله از فرایند ارزیابی گفته می‌شود، یعنی مرحله سنجش میزان اهمیت نسبی ارقام مختلف مزایا و معایب بین طرح‌ها."^(۱۰)

مزایای ارزیابی و نقش آن در روند برنامه‌ریزی از اهمیت فراوانی برخوردار است. از سوی دیگر،

1. Paradigm

2. Sustainability

3. Valuation

ارزیابی به عنوان یکی از ارکان مهم تصمیم‌گیری‌ها مطرح می‌باشد. از آن جا که تصمیم‌گیری (یعنی همان "انتخاب" از بین راه‌حل‌های مختلف) با قضاوت در مورد این شقوق ارتباط مستقیم دارد و انتخاب نیز با قضاوت درباره ارزش‌های راه‌حل‌ها (یعنی ارزیابی) مرتبط است، می‌توان دریافت که ارزیابی در فرایند تصمیم‌گیری نقش مهمی ایفا می‌کند.

هارولد کونتز معتقد است که "تصمیم‌گیری، اصل و اساس برنامه‌ریزی را تشکیل می‌دهد" (۱۱) و ماندی و همکارانش "تصمیم‌گیری را فرایندی برای یافتن شقوق مختلف، ارزیابی و انتخاب تعریف می‌کنند." (۱۲)

تعاریف مختصری که ارائه شد، نشانگر این است که بین مفاهیم ارزیابی و نظریه‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری پیوند بسیار قوی وجود دارد و نکته فوق تأکیدی بر اهمیت و ضرورت پرداختن به مبحث ارزیابی است. مثال بارز رابطه نظریه‌های تصمیم‌گیری و ارزیابی را می‌توان در مدل لیندبلاد^۱، تحت عنوان مدل تصمیم‌گیری "رویشی" دید که در مقابل مدل‌های عقلایی پیشنهاد کرده است. "در این مدل، تصمیم‌گیری به صورت تدریجی و پی در پی و مرحله‌ای انجام می‌شود و در هر مرحله مورد ارزیابی و تجدیدنظر قرار می‌گیرد. لیندبلاد معتقد است که "تصمیم"، به عنوان یک هدف باید مورد ارزیابی واقع شود و نه به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف." (۱۳) از سوی دیگر ارتباط ارزیابی با مراحل مختلف فرایند برنامه‌ریزی نیز کاملاً روشن است و در این مورد بازهم مطالبی مطرح خواهد شد. در این جا به اجمال برخی از روش‌های رایج ارزیابی مرور گردیده است. (۱۴)

یکی از معروف‌ترین روش‌های ارزیابی، روش SCBA، یعنی بررسی نسبت هزینه طرح‌ها به سودمندی اجتماعی آنهاست. این روش را اقتصاددانان برای ارزیابی ارزش اجتماعی طرح‌ها و پروژه‌های بخش دولتی بسط داده‌اند. لازم به یادآوری است که نوع کلاسیک این روش، تحت عنوان نسبت هزینه به فایده، در مورد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بازار آزاد سرمایه و در چارچوب اقتصاد برپایه رقابت محض مطرح شد و برای نخستین بار در ایالات متحده آمریکا برای ارزیابی پروژه‌های منابع آبی به کار رفت، آن هم در شرایطی که معمولاً فقط یک هدف و یک پروژه و

1. Lindblom

سودمندی آن در استفاده از وجوه دولتی مدنظر بود.

بنابراین، روش مذکور مستقیماً از نظریه شرکت‌ها در نظریه‌های اقتصادی اخذ شده است. طبق این روش، بنگاه یا شرکت اقتصادی دارای تنها یک هدف و آن هم به حداکثر رساندن سود و بهره خود است و بهره دهی سرمایه‌گذاری‌های مختلف از طریق سنجش هزینه‌ها و درآمدها و ارتباط آنها با سرمایه اصلی تعیین می‌شود. در این جا هم فرض بر این است که در اقتصاد رقابتی، به حداکثر رساندن سود و بهره بخش خصوصی از این طریق، بالاترین منفعت را برای عموم حاصل می‌کند. مبنای نظری این فرض، آن است که طبق نظریه‌های اقتصاد خرد، بهترین وضعیت هر زیر نظام اقتصادی، بهترین وضعیت را در کل نظام اقتصادی فراهم می‌سازد.

به نظر سی. چدویک^۱، شرایط بخش دولتی با شرایط بخش خصوصی متفاوت است و نظریه بازار که نظریه شرکت‌ها (بنگاه‌های اقتصادی) برپایه آن نضج گرفته، نمی‌تواند مفهوم کاربردی در بخش دولتی داشته باشد. به علاوه، تک هدفی بودن شرکت‌ها اساساً مغایر با هدف‌های چندگانه منافع عمومی است.

در عمل، به میزان زیادی، از این روش استفاده شده و هنوز هم یکی از معتبرترین روش‌ها به‌شمار می‌رود. لیچفیلد^۲، که از پیشتازان کاربرد فنون ارزیابی است معتقد بود: انصاف، برابری و عدالت باید در این گونه محاسبات دخالت کند و این پرسش را مطرح کرد که آیا پیشنهاد‌های برنامه‌ریزی فقط بر اساس ارزش پولی می‌باشد و مشخصاً ارزش‌های چه کسانی و پول چه کسی مطرح است؟ چنین توجهاتی در قالب وسیع‌تر و در موارد مهم‌تر، لیچفیلد را برآن داشت تا نظریه خود را تحت عنوان "جدول موازنه برنامه‌ریزی"، به عنوان یکی از روش‌های ارزیابی طرح‌ها بنیان‌گذاری کند. در مورد روش SCBA، یعنی نسبت هزینه به سودمندی اجتماعی، باید گفت که چندین روش دیگر نیز با همین خصوصیات وجود دارد که در اصل و اساس با SCBA مشابه هستند. بررسی‌های "کارایی هزینه‌ها" و "به حداقل رساندن هزینه‌ها" از آن جمله هستند و در شرایط خاص تحت عنوان روش SCBA می‌توانند به کار گرفته شوند.

1. C. Chadwick

2. Litchfield

به زبان جبری، هدف بررسی در روش ارزیابی «نسبت هزینه به سودمندی»، انتخاب پروژه‌هایی با شرایط زیر است:

$$\frac{b_1}{1+i} + \frac{b_2}{(1+i)^2} + \dots + \frac{b_n + s}{(1+i)^n} > \frac{c_1}{1+i} + \frac{c_2}{(1+i)^2} + \dots + \frac{c_n}{(1+i)^n}$$

b_1, b_2, \dots, b_n میزان منافع آینده، به ترتیب، در سال‌های ۱، ۲، ...، n ،
 c_1, c_2, \dots, c_n مجموعه هزینه‌های آینده در سال‌های ۱، ۲، ...، n ،
 s ارزش جبرانی پروژه
 i نرخ مناسب تنزیل مرکب (ریج مرکب)
 روش (CBA)

مأخذ: فراگزلو، زهره. (۱۳۶۵). نقش ارزیابی در روند برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و تکنیک‌های رایج آن. تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن. ص ۷۷.

روش جدول موازنه برنامه‌ریزی (PBSA)، کاربرد خاصی از روش SCBA و برگردانی از روش کلی یاد شده برای استفاده در مطالعات برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای می‌باشد و مدل ساده آن در این جا ارائه شده است:

جدول موازنه برنامه‌ریزی (PBSA)

تفریق	تولیدکنندگان یا عاملان								X Y Z
	طرح B				طرح A				
	هزینه‌ها		سودمندی‌ها		هزینه‌ها		سودمندی‌ها		
	سال	سرمایه	سال	سرمایه	سال	سرمایه	سال	سرمایه	
									X
									Y
									Z

تفریق	مصرف‌کنندگان								X Y Z
	طرح B				طرح A				
	هزینه‌ها		سودمندی‌ها		هزینه‌ها		سودمندی‌ها		
	سال	سرمایه	سال	سرمایه	سال	سرمایه	سال	سرمایه	
									X
									Y
									Z

مأخذ: همان، ص ۸۶.

لیچفیلد، به دو دلیل، برگردان و تطابق SCBA را لازم دانست. نخست این که این روش نوعاً در مورد پروژه‌های یک بخش به کار می‌رفت (مثلاً پروژه‌های بزرگراه‌ها) و در نتیجه، اقلام هزینه و فایده عمدتاً مربوط به نظام خاصی می‌شوند که این پروژه‌ها بخشی از آن را تشکیل می‌دهند، بنابراین، تحلیل‌ها به طور عمده، تأکید بر هزینه‌ها و سودمندی آنها را دارد که یا تولیدکننده و مجری پروژه هستند یا مصرف‌کننده محصولات آن. برعکس پیشنهادهای برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای نوعاً با سرمایه‌گذاری‌های هم‌زمان در بخش‌های گوناگون یا نظام‌های عملکردی مختلف سروکار دارند.

نکته و علت دوم، اهمیت ملاحظات مساوات و عدالت اجتماعی در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای است. روش SCBA در حالت معمولی، آن‌طور که باید هزینه‌ها و فایده‌های گروه‌ها و بخش‌های مختلف را که متأثر از اقدامات برنامه‌ریزی هستند، بررسی نمی‌کند. حال آنکه PBSA این فرصت را به تحلیل‌گران می‌دهد که اقلام هزینه و فایده را در مورد تک‌تک گروه‌ها شناسایی کنند. به طور خلاصه، رویه PBSA به نحوی است که ابتدا گروه‌های مختلف مرتبط با پروژه‌ها تعیین و شماره‌گذاری شده و تحت عنوان تولیدکنندگان یا عاملان در ستون عمودی جدول موازنه قرار می‌گیرند. سپس هر تولیدکننده در برابر یک مصرف‌کننده خدمات و محصولات پروژه قرار می‌گیرد و یک زوج را تشکیل می‌دهد. هر زوج در یک معامله شرکت دارند که در آن اولی تولیدکننده خدماتی است که برای فروش به مصرف‌کننده عرضه می‌کند.

کلی‌گرایی بسیاری از مطالعات برنامه‌ریزی و پیچیدگی اجتناب‌ناپذیر آن باعث شده که PBSA در عمل به توجیه کامل تمام معاملات بین گروه‌های متأثر از اقدامات دست نیابد. با وجود این، ثابت شده است که این روش وسیله راحتی در ارزیابی طرح، به ویژه از نظر دسته‌بندی پیامدها می‌باشد. در این روش نیز محاسبه هزینه‌ها و سودمندی‌ها، اساس کار را تشکیل می‌دهد. اما هزینه‌ها و فایده‌ها را از دیدگاه گروه‌ها می‌سنجد و طیف وسیع‌تری از هزینه‌ها و سودمندی‌ها، را شناسایی می‌کند.

یک نمونه از ماتریس هدفها - اقدامات (هیل)

شرح هدف		a	B	y	8				
«ارزش نسبی»		2	3	5	4				
چگونگی اثرهای وارده		هزینه‌ها	سودمندی‌ها	هزینه‌ها	سودمندی‌ها	هزینه‌ها	سودمندی‌ها		
گروه‌های تحت تأثیر	بارنسبی								
	گروه a	1	A	D	E	-	N	Q	R
گروه b	3	H		-	R	M	-	S	T
گروه c	1	L	J	-	S		-	V	W
گروه d	2	-		T	-		-	-	-
گروه e	1	-	K		U		P	-	-
			Σ	Σ		Σ	Σ		

مأخذ: همان. ص ۹۳.

روش‌های معروف دیگری که برای ارزیابی مورد استفاده قرار می‌گیرند، روش‌های بررسی "هدفها - اقدامات" هستند که تلاش دارند تا میزان دستیابی طرح‌های آلترناتیو را با مجموعه هدفها یا مقاصد از پیش تعیین شده بسنجند. این روش‌ها که در ایالات متحده آمریکا در زمینه مهندسی حمل و نقل و برنامه‌ریزی حمل و نقل در تخصیص کاربری‌ها بنیان‌گذاری شد، دارای چهار ویژگی اصلی هستند:

- هدفها و مقاصد همیشه پیش از مرحله تهیه طرح‌های آلترناتیو صورت‌بندی می‌شوند.
- مقاصد چند بُعدی هستند و علاوه برداشتن ویژگی‌های اقتصادی، دارای ماهیت سیاسی، محیطی و زیبایی شناختی هستند (مقاصد چون کیفیت محیط فیزیکی، امنیت و بهداشت)،
- روش‌ها به نحوی طراحی شده‌اند که تنها طرح‌های ناسازگار از نظر ارائه راه‌حل‌ها را مقایسه کنند.

● مقاصدی که در ارزیابی به کار می‌روند، پیش از تحلیل نسبی پیامدهای طرح، یا بار معینی به آنها اختصاص داده می‌شود که بازتاب اهمیت نسبی‌شان باشد یا برحسب اهمیت فرضی آنها، دسته‌بندی می‌شوند.

نکته مهم در مورد این ملاحظات که جوهر کلی روش‌های هدف‌ها - اقدامات را تشکیل می‌دهد، آن است که تشخیص اصول حاکم بر کاربرد این روش‌ها دشوار است و طراحان این روش‌ها به این مسائل حساس که ارزیابی از دیدگاه چه کسانی صورت می‌گیرد و بر مبنای چه اصولی می‌باشد، توجه کمتری داشته‌اند. آنها تقریباً همگی به جای این که به حاکمیت اصول بیندیشند، توجه خود را به روش‌های کلی رسیدن به مرحله انتخاب طرح معطوف داشته‌اند.

روش‌های هدف‌ها - اقدامات انواع مختلفی دارند که "ارزش‌گذاری برحسب درجه‌بندی" توسط اشلاگرو "ماتریس کارایی" توسط شیمپلر و گرکو از آن جمله می‌باشند. مشهورترین روش در این گروه روشی است که هیل بنیان‌گذاری کرده و ماتریس هدف‌ها - اقدامات^۱ نامیده می‌شود و نمونه ساده آن ارائه گردید. این روش، تا حدی شبیه به جدول موازنه است چون در آن ردیف‌ها و ستون‌های ماتریس، به ترتیب، شامل هدف‌ها و گروه‌های همگن می‌باشند. به هر حال، به هر یک از هدف‌ها و گروه‌ها ارزش نسبی در ماتریس داده می‌شود و مشکل اساسی آن در همین بار دادن و ارزش‌گذاری‌هاست. شیوه فوق دارای دو وجه تمایز است که یکی از آنها توجه به مسئله عدالت و برابری (از طریق گروه‌بندی افراد برحسب سطح درآمد و متغیرهای مشابه) در مورد پیشنهادهای برنامه‌ریزی و دیگری کاربرد سلسله مراتب و درجه‌بندی در هدف‌ها می‌باشد.

هیل می‌گوید مجموعه هدف‌ها، شناخته شده و ارزش نسبی که به هر یک از هدف‌ها داده می‌شود، مشخص است. اما از نظر چدویک، این امر فرایندی است که از لحاظ نظری غیرممکن است. چه کسی باید تعیین کند که کدام گروه اهمیت بیشتر و کدام گروه اهمیت کمتر دارد؟ چطور ممکن است که گروه‌ها با ارزش‌گذاری که بار کمتری به آنان در مقابل گروه‌های دیگر می‌دهد، موافقت کنند؟ این پرسش‌ها مشکل هستند، اما باید به آنها مشکل تعیین ارزش نسبی هدف‌ها را هم اضافه نمود. (۱۴)

روش‌هایی که مرور شد هر کدام دارای مزایا و معایبی هستند که در جای خود قابل طرح است. همان‌گونه که گفتیم این روش‌ها در پاسخ به نیازهای نظریه‌ها و به سبب ضرورت ارزیابی در فرایند برنامه‌ریزی، شکل گرفته و تکامل یافته‌اند.

مباحث تازه در عرصه برنامه‌ریزی و ارزیابی، افق‌های تازه‌ای را گشوده است. برای مثال، در زمینه دیدگاه‌های پایداری، ارزیابی‌های زیست‌محیطی مطرح شده‌اند و ارزیابی پایداری^(۱۵) نیز که به تازگی رایج گردیده، به همین سبب به وجود آمده است. معروف‌ترین شیوه ارزیابی پروژه‌ها از دیدگاه تفکر زیست‌محیطی، همان ارزیابی آثار زیست‌محیطی می‌باشد.^۱

معیارهای ارزیابی و نحوه قضاوت در این شیوه متناسب با نیازهای جدید و محیط متفاوت تصمیم‌گیری است.

واژه‌شناسی EIA و تعاریف مربوط به آن در کشورهای مختلف آسیایی، آمریکایی و اروپایی متناسب با کاربردهای موردنظرشان کمی تفاوت دارد. اما به طور کلی، مراد از EIA ارزیابی رسمی تأثیرات یک سیاست، برنامه یا پروژه بر محیط‌زیست و آلترناتیوهای پروژه‌های پیشنهادی است. در فرایند ارزیابی آثار زیست‌محیطی می‌توان از مدل‌های مختلف برای سنجش و برآورد و مقایسه آثار استفاده نمود.

نکته‌ای که در مورد روش‌های ذکر شده دارای اهمیت می‌باشد، این است که هرکدام از آنها در پاسخ به نقاط ضعف روش‌های موجود پیشنهاد گردیده‌اند. به طوری که هیل در توجیه ضرورت ارائه روش ماتریس هدف‌ها - اقدامات به نکته فوق اشاره نموده، هدف لیچفیلد نیز در انطباق SCBA براساس CBA و سپس در تهیه جدول موازنه برنامه‌ریزی (PBSA)، حل مشکلات روش‌های رایج بوده است.

روش EIA بر همین اساس رشد یافته و رو به تکامل است و بازم "باگسترش مفاهیم توسعه پایدار در دهه ۱۹۹۰، انتظاری رود در سال‌های آتی، شاهد شکل گرفتن نظریه‌ها، روش‌ها و ابزار مربوط به چنین تفکری در برنامه‌ریزی باشیم."^(۱۶)

هرکدام از روش‌های یاد شده، می‌کوشند تعیین کنند کدام یک از پیشنهاد‌های برنامه‌ریزی به نفع

عموم مردم است. اما در چارچوب تفکر "پایداری"، تلاش بر این است که منافع نسل‌های آینده نیز در نظر گرفته شود. با این حال، به رغم برخی هدف‌های مشترک روش‌های فوق (در تعیین پروژه‌هایی که نفع عمومی را در زمان حال و آینده دربرداشته باشند)، هر یک از رویه‌های خاص خود استفاده می‌کنند. برای مثال، PBS بر مبنای فردیت بوده و افراد تصمیم‌گیرنده را آزاد می‌گذارد تا طریقه جمع‌بندی منافع فردی را خود تعیین نمایند. در ماتریس هدف‌های - اقدامات (GAM)، هیل تعمداً ماهیت منافع عمومی را مشخص نمی‌کند. بنابراین، مفهوم آن بر حسب کاربردهای مختلف فرق می‌کند. "مقاصد" در روش PBS، نماینده اولویت‌های افرادی از جامعه مورد نظر است که رفاه زندگی‌شان تحت تأثیر پیامدهای پیشنهادی برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد. تاجایی که امکان داشته باشد، بیشترین تکیه بر اولویت‌های رفتاری افراد یا گروه‌هاست تا بر اولویت‌های ذکر شده آنان، و مقاصد را اولویت‌های تعیین شده تعیین می‌کنند. برعکس در طرح هیل، مقاصد از بررسی صریح هدف‌های برتر یا آرمان‌ها مشتق می‌شوند که آنها خود از قبل از تحلیل طرح‌ها مشخص شده‌اند. این آرمان‌ها را برنامه‌ریزان، نمایندگان منتخب مردم و سایر شرکت‌کنندگان در فرایند برنامه‌ریزی تدوین و صورت‌بندی کرده‌اند." (۱۷)

نکته مهم دیگر این است که در روش GAM، "هیل" مقاصد جامعه را از مقاصد گروه یا قشر خاص جدا می‌داند، اما روش PBS تنها مقاصد قشری را تعیین می‌کند.

چنان که گفته شد، هر یک از روش‌های مطرح شده، دارای نقاط ضعف و قوتی هستند که در عمل نتایج کار را متفاوت می‌سازند و در هر روش از مدل‌هایی برای سنجش استفاده می‌شود که از تنوع قابل توجهی برخوردارند.

در مورد تکامل روش‌های ارزیابی می‌توان به کار جدید لیچفیلد در خصوص یافتن یک روش ارزیابی عام (ژنریک) اشاره نمود که در سال‌های اخیر مطرح گردیده و مدعی است که حاصل ۵۰ سال تجربه و پژوهش اوست و در ارزیابی آثار انواع سیاست‌ها و طرح‌ها و پروژه‌ها، قابل استفاده و در همه کشورها قابل به کارگیری می‌باشد.

از آن جا که روش‌های پیشین، کاربرد فراگیری ندارند برای توسعه روش‌هایی چون PBSA و

انطباق آن با نیازهای جدید برنامه‌ریزی، لیچفیلد مبحث "تشخیص آثار" و "نظریه تصمیم‌گیری" را به آنها اضافه نموده تا روش عام ارزیابی پیامدهای اجتماعی^۱ را ارائه دهد.^(۱۸) این روش، انعکاسی است از تجارب طراح آن در زمینه اقتصاد و در چارچوب تحلیل سیستمی، به طوری که طبیعت نظام‌های شهری و منطقه‌ای را با کمک مفاهیم "عرضه و تقاضا" تبیین نموده است. حاصل کار، یک مدل بسیار پیچیده می‌باشد، اما او روشی را برای ساده‌تر کردن آن پیشنهاد نموده و در مجموع چارچوب انعطاف‌پذیری را برای ارزیابی آثار طرح‌ها و سیاست‌ها ارائه می‌دهد.^(۱۹)

۴. رابطه نظریه‌های برنامه‌ریزی و روش‌های ارزیابی (در چارچوب روابط مابین نظریه، روش و مدل)

در این مقاله، فرض بر این است که تحول در نظریه‌های برنامه‌ریزی، موجب بروز تغییراتی در روش‌های ارزیابی و شیوه‌ها و مدل‌های آن خواهد شد. آیا پیش‌بینی فوق بدان معناست که یک رابطه یک طرفه وجود دارد یا ارتباط به گونه‌ای دیگر است؟ آیا می‌توان گفت رابطه متقابل بین نظریه‌ها و روش‌های ارزیابی در برنامه‌ریزی وجود دارد؟ آنچه مسلم است، همان گونه که ارزیابی در فرایند برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، در ارزش‌گذاری و اعتباریابی و اعتبارسنجی مبانی و ساختار نظریه‌ها نیز مدنظر می‌باشد و قضاوت‌های ارزشی در مورد نظریه‌ها بر رواج یا افول آنها تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، ارزیابی، هم در جریان فرایند برنامه‌ریزی و هم مقدم بر آن، می‌تواند مطرح باشد. یعنی در مطالعات فرآیندهای^۲ نیز مقوله ارزیابی قابل طرح و بحث است. حتی نظریه‌های شناخته شده ارزیابی وجود دارد که به عنوان مثال می‌توان به نظریه ارزشیابی شناختی^۳(۲۰) اشاره کرد. نظریه‌های ارزیابی به ویژه در رشته تعلیم و تربیت (علوم تربیتی) توسعه چشم‌گیری یافته‌اند.

این نکات نشانگر آن است که دامنه کاربرد ارزیابی وسیع‌تر از سطح نظریه و مدل است، اما آنچه

1. Community Impact Evaluation (CIE)

2. Meta Theoric

3. Cognitive Evaluation Theory

در مقاله حاضر مدنظر می‌باشد، ارزیابی به مفهوم کاربرد رایج آن در فرایند برنامه‌ریزی است. در واقع، جایگاه ارزیابی به این مفهوم در فرایند برنامه‌ریزی قرار دارد، اما خود ارزیابی نیز طی مراحل و فرایندی صورت می‌پذیرد. حال باید دید از این زاویه چه رابطه‌ای بین نظریه، روش و مدل وجود دارد. مفهوم نظریه، به دلیل کاربرد فراوان آن در متون علمی مرتبط، واژه آشنایی است و در این جا فقط به ذکر مختصر چند تعریف اکتفا می‌شود.

به نظر گیبز^۱، نظریه، مجموعه عبارتهای منطقی مرتبط شده بیانات تجربی درباره ویژگی‌های وقایع و حوادث است.

چفتر^۲ معتقد است که نظریه، عبارت از مجموعه عبارتهای به طور نسبی مجرد و عمومی است که در یک کلیت واحد قابل فهم بوده و از جهت تبیین بعضی از مناظر حیات جمعی به کار برده می‌شوند. (۲۱)

پس نظریه را می‌توان عبارتهای منظم درباره واقیتهای قابل تجربه مبتنی بر نظامها (سیستمها)ی منطقی دانست. در تعریف رابطه بین روش و نظریه، باید توجه داشت که هر نظریه، نیازمند به نوع خاصی از روش می‌باشد (البته این به معنای آن نیست که برای نظریه‌ها در به کارگیری روش‌های خاص محدودیت وجود دارد). به نظر لایدر^۳، بین نظریه و روش، یک رابطه خاص از نوع معرفتی وجود دارد. او برای بیان این رابطه، چهار پیش فرض مطرح کرده است:

- ۱) پیش فرض معرفتی (از قبیل تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی)
- ۲) پیش فرض جامعه‌شناختی (مانند اثبات‌گرایی و واقعیت‌گرایی)
- ۳) پیش فرض روش‌شناختی (از قبیل نظریه پژوهش و نظریه زمینه‌ای)
- ۴) مباحث اجتماعی نظریه‌ای یا مکتب‌تئوریک (نظری) (از قبیل کارکردگرایی، کنش متقابل و ...).

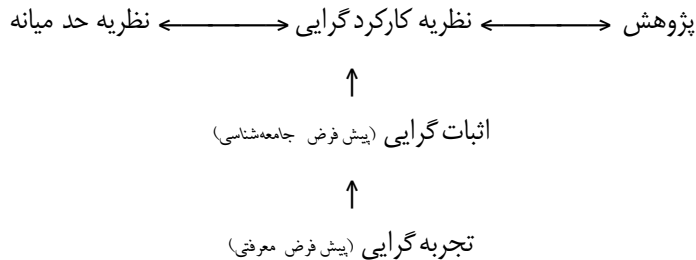
وی نتیجه می‌گیرد که هر چند به لحاظ وجودی، هر نظریه نیازمند به نوع خاصی از روش می‌باشد، ولی محصور و محدود کردن نظریه‌ها در به کارگیری روش‌های خاص، نادرست است. در

1. Gibbs

2. Chafetz

3. Layder

عوض او به رابطه معرفتی بین نظریه و روش اعتقاد دارد و این مدل را برای بیان نظریه کارکردگرایی و رابطه آن با پژوهش بیان کرده است: (۲۲)



از دقت در مدل بالا که در این جا به عنوان مثال ذکر شده، و مقایسه آن با چهار پیش فرض فوق، می‌توان دریافت که نظریه و روش با یکدیگر به واسطه مطالعات روش شناختی و فرانظریه‌ای یا معرفتی ارتباط دارند. به عبارت دیگر، با توجه به نمودار چنین برمی‌آید که روش تجربه‌گرایی (که یک پیش فرض معرفتی می‌باشد) پایه‌ای است برای اثبات‌گرایی که یک پیش فرض جامعه شناختی است و چون مقولات معرفتی در سطح فرانظریه، و مقولات علوم اجتماعی در سطح تئوری (نظریه) مطرح هستند، پس نظریه و روش به واسطه مطالعات روش شناختی و متاتئوریک (فرانظریه‌ای) مرتبط هستند. زیرا "دیدگاه روش شناختی در پی بیان نقش نظریه‌پردازی، در جمع‌آوری و شناخت واقعیات" (۲۳) می‌باشد و "مطالعات متاتئوریک نیز در فهم و بیان رابطه بین نظریه و روش می‌کوشد." (۲۴)

چنان که می‌دانید واژه ارزیابی گاه همراه با نظریه، گاه با کلمه روش و در برخی اوقات همراه با مدل و تکنیک در موارد مختلف به کار می‌رود. بررسی رابطه مدل و نظریه، هم چون رابطه نظریه و روش می‌تواند منجر به تأکید بر رابطه‌ای شود که مدنظر این مقاله است.

معمولاً مدل را الگویی شبیه واقعیت یا تفسیری از واقعیت می‌نامند. "هر مدل دارای دو بخش مهم است: (۱) مبنای منطقی، (۲) سازوکار. مراد از مبنای منطقی مدل، تبیین ماهیت پدیده‌های مورد نظر است که به تعاریف لفظی مفاهیم مدل می‌انجامد." (۲۵) نحوه نگرش به ماهیت پدیده‌ها، در

ساخت مدل مؤثر است. در واقع، مدل، زمینه‌ساز پیش‌بینی برای نظریه است و هم‌چون استخوان‌بندی برای آن به شمار می‌رود.

"نظریه، بیانگر آن است که موضوع مورد مطالعه دارای ساختمان معینی است، ولی لزوماً آن ساختمان را در خود متجلی نمی‌سازد. به عبارت دیگر، این مدل است که ساختاری را ارائه می‌دهد که از خلال آن نظریه به همراه محتوی خود استنتاج یا آزمون می‌گردد." (۲۶)

مباحثی که به اختصار بیان گردید، در واقع، برای روشن ساختن ارتباط بین روش‌ها، نظریه‌ها و مدل‌ها می‌باشد. حال می‌توان به پرسش مطرح شده در ابتدای بحث، در مورد وجود رابطه بین نظریه‌ها و روش‌های ارزیابی، پاسخ مثبت داد.

۵. نتیجه

با توجه به آنچه گفتیم، می‌توان دریافت که ارتباط قوی بین ارزیابی، قضاوت، انتخاب، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی وجود دارد. بدین لحاظ، مقوله ارزیابی، دارای مبانی نظری قابل تعریف می‌باشد (هرچند که در میان منابع موجود فارسی، کمتر به این نکته توجه کرده‌اند).

اهمیت مقوله ارزیابی در این است که یک پیوند قاطع بین ارزیابی و انتخاب از یک سو و بین انتخاب و برنامه‌ریزی از سوی دیگر وجود دارد. همان‌گونه که برای انتخاب راه‌حل‌های بهینه و اخذ تصمیم در برنامه‌ریزی از ارزیابی استفاده می‌شود، برای انجام ارزیابی هم مجبور به انتخاب هستیم، چون باید معیارهایی را برای قضاوت و سنجش در مورد پدیده‌ها و راه‌حل‌های مورد نظر انتخاب نماییم. این که چه معیارهایی برای ارزیابی انتخاب شود، بر کل فرایند ارزیابی و در نتایج تصمیمات تأثیرگذار می‌باشد. معیارهایی که ممکن است از تجربیات و ذهنیت برنامه‌ریز تا باورهای اجتماعی و فرهنگی را در برداشته باشد.

ارزش‌های برنامه‌ریزان، گاه بر نظریه‌های برنامه‌ریزی تأثیر می‌گذارند و گاه از آنها تأثیر می‌پذیرند. شاید بتوان گفت که نظریه‌های برنامه‌ریزی، مبانی نظری شیوه‌های ارزیابی را تشکیل می‌دهند و با بروز تحول در آنها، انتظار تغییر در شیوه‌های ارزیابی را هم می‌توان داشت.

با این ترتیب، آیا می‌توان مدعی شد که جهت‌گیری نظریه‌های برنامه‌ریزی به سوی مشارکت مردمی، شیوه‌های ارزیابی را به سمت ارزیابی مشارکتی معطوف خواهد کرد؟ و آیا می‌توان گفت که توسعه نظریات پایداری، موجب گرایش شیوه‌های ارزیابی به سوی سنجش آثار و عواقب اقدامات برنامه‌ریزی می‌گردد؟ هم چنین آیا با توجه به این که در راستای نظریه‌های سنتی برنامه‌ریزی، شیوه‌های رایج ارزیابی با حفظ و توجیه وضع موجود هم خوانی داشتند^(۲۷)، حال آیا با توسعه دیدگاه‌های انتقادی در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، نیازمند روش‌های ارزیابی انتقادی هستیم؟ احتمال می‌رود در سال‌های آینده، ارزیابی و روش‌های آن در جهت انطباق با نظریه‌های مشارکتی و نظریه‌های انتقادی و دیدگاه‌های پایداری توسعه یابند و این پیش‌بینی چندان دور از واقعیت نخواهد بود، چرا که از هم اکنون با گسترش شیوه‌های ارزیابی متمایل به آثار (که نمونه آن در مورد EIA و روش جدید لیچفیلد ذکر شد)، تأثیر دیدگاه‌های پایداری بر مقوله ارزیابی را می‌توان دید. با دگرگونی در الگوها (مدل‌ها)ی معرفت علمی و در جریان تحول در دیدگاه‌های اثبات‌گرایانه و طرح نظریه‌های جدید، امکان ارزیابی عینی ارزش‌ها جدا از جزمیت مسلط بر تفکر علمی فراهم گردیده است.

گرچه مسائل برنامه‌ریزی از نوع مسائل خاصی هستند که در مورد ارزش‌ها و معیارهای مرتبط با آنها نمی‌توان به قطعیت کامل دست یافت، اما در داوری‌های ارزشی می‌توان از مدل‌های پیشرفته^(۲۸) معرفت علمی بهره برد.

امکان آزمون پذیری عینی داوری‌های ارزشی در شرایطی که جامعه انسانی به سوی تعابیر جدیدی از توسعه یافتگی مبتنی بر معیارهایی هم چون کیفیت زندگی، حقوق انسانی، عدالت اجتماعی، رفاه، آسایش و آرامش، کیفیت محیط زیست، زیبایی و آزادی پیش می‌رود، دستاورد شایان توجهی است. به همین جهت، برنامه‌ریزی شهری، تأکید خاصی بر تأمین نیازهای جوامع شهری با در نظر گرفتن معیارهای فوق دارد. بنابراین، لازم است روش‌های ارزیابی هدف‌ها و آثار برنامه‌ها و روش‌های ارزیابی فرایند برنامه‌ریزی، متناسب با نیازی که به داوری‌های ارزشی دارند، با شرایط جدید انطباق یابند.

یادداشت‌ها و منابع

1. Friedmann, John. (1965). A Response to Altshuler..., *JAIP*: Aug.65 No.3, p.195
۲. بحرینی، حسین. (۱۳۷۷). جمع‌بندی تعاریف از مباحث کلاس درس نظریه‌های جدید شهرسازی. - دوره دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
۳. نقل با تلخیص از همان منبع.
4. Albrecht, Johann. (1986). Development, Context & Purpose of Planning. *The Journal of the School of Architecture - University of Illinois*. Vol.3, No.2. p.4-5.
۵. همان منبع: صص ۸-۱۰.
۶. همان منبع: ص ۹.
۷. همان منبع: صص ۴۵-۴۷.
۸. چیمبا. شایبر. (۱۳۷۱)، مدیریت و ارزیابی پروژه‌های عمرانی محلی. مرکز سازمان ملل برای توسعه منطقه‌ای. (مترجم: مجید واقفی). تهران: دفتر برنامه‌ریزی و بودجه وزارت کشور.
۹. قراگزلو، زهره. (۱۳۶۵). نقش ارزیابی در روند برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و تکنیکهای رایج آن. تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، ص ۲.
۱۰. همان منبع: ص ۳.
11. Koontz, Harold & Wehrich, H. (1989). *Management (9th ed.)*. McGraw Hill, p.135.
12. Mondy, R.W., Sharplin, A. & Flippo, E.B. (1988). *Management: Concepts and Practices (4th ed.)*. Allyn & Bacon Inc. p.14.
۱۳. سعادت، اسفندیار. (۱۳۷۲). فرایند تصمیم‌گیری در سازمان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص ۸۳-۸۴.
۱۴. سه روش SCBA, PBSA, و GAM در مرور روش‌های ارزیابی، با تلخیص، از کتاب زیر اقتباس گردیده است: قراگزلو، زهره. (۱۳۶۵). نقش ارزیابی در روند برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و....
۱۵. نگاه کنید به:

- Lomba, Brandon. (1997). *Evaluation Built Environment for Sustainability*.
Epson/Chupman & Hall.
۱۶. بحرینی. سید حسین. (۱۳۷۶). شهرسازی و توسعه پایدار. *رهیافت*. شماره ۱۷، ص ۲۸.
۱۷. قراگزلو، زهره. (۱۳۶۵)، همان منبع: صص ۱۴۱-۱۴۲.
18. *APA Journal*. (1977, Autumn). p.529.
19. Lichfield, Nathaniel. (1996). *Community Impact Evaluation*. London: UCL Press.
۲۰. این نظریه در یک رساله دکتری تحت عنوان مشابه مطرح شده است:
An Investigation of Cognitive Evaluation Theory. In *Dissertation Abstract*.(1993).
۲۱. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۶). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. انتشارات سروش، صص ۶-۷.
۲۲. همان منبع: ص ۱۸.
- ۲۳-۲۴. همان منبع: ص ۱۸.
- ۲۵-۲۶. همان منبع: صص ۱۹-۲۰.
۲۷. هابرماس، کار برنامه‌ریزی را مشروعیت بخشی به مداخلات دولت در جامعه می‌داندست و به نظر می‌رسد روش‌های ارزیابی نیز به این مشروعیت و حفظ وضع موجود کمک می‌کنند:
- Kemp, Ray. *Critical Planning Theory*. (1982). In Healey, P. McDougall & ... (eds.).
(1982). *Planning Theory / Prospects for the 1980s*. Pergamon Press, p.61.
۲۸. برای اطلاع بیشتر درباره مدل‌های معرفت علمی نگاه کنید به:
بل، وندال. (۱۳۷۴، زمستان). بازاندیشی در ارزشها، عینیت و آینده. (مترجم: علی بهار). *رهیافت*.
شماره ۱۱، صص ۱۶-۲۷.